گزارش

نشست بررسی کتاب «چالش رواقی» با حضور مصطفی ملکیان در شهر کتاب شاهنامه برگزار شد

اخلاق با دیگردوستی آغاز می‌شود

خادم

آیا رواقیگری به‌معنای سر در گریبان فروبردن و روی برگرداندن از دنیای بیرون و جامعه است؟ کسی که به آموزه‌های این مکتب عمل کند، نسبت به دیگران و رنج‌های آنان بی‌تفاوت است؟ آنچه در چنین پرسش‌هایی مستور است، اتهام‌ها یا نقدهایی است که برخی به فلسفه رواقی وارد می‌دانند و مصطفی ملکیان، اندیشمند و نویسنده و مترجمی که بیشترین تمرکزش بر حوزه اخلاق است، در بخش نخست صحبتش در نشست گفت‌وشنود و بررسی کتاب «چالش رواقی» که در شهر کتاب شاهنامه مشهد برگزار شد، به آن‌ها پاسخ داد.

فیلسوفان رواقی مشی اجتماعی دارند

ملکیان در ابتدا یادآور شد اگر مکتبی در دورانی که ظلم و جور فراوان است یا در جامعه‌ای که به جهاتی از نظر ما ناسالم است پدید آمد، به‌معنای آن نیست که آن مکتب هم فاسد و ناسالم است. او اندیشه مدارا را مثال زد که جان لاک در زمان جنگ‌های سی ساله بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها به آن رسید، چون لاک فهمیده بود دلیل این همه جنایت این است که مدارا یا رواداری یا تساهل وجود ندارد. سخنران این نشست یادآور شد: اندیشه‌هایی که ما قبول داریم، اندیشه‌هایی مانند انسان گرایی، مدارا، مردم‌سالاری، تفکیک قوا، آزادی بیان و مانند این‌ها، همه در دل جنگ‌ها و کشت‌وکشتارهای فراوان به ذهن انسان خطور کرد. ولی این دال بر این نیست که این اندیشه خودش غلط است.

او نتیجه گرفت اگر تصور کنیم اندیشه رواقی که در دوران هلنیستی در یونان ظهور کرده، چون در دوران رنج و مرارت‌ها بوده، اندیشه ناسالمی است، دچار مغالطه ژنتیک شده‌ایم؛ به این معنی که باور داریم فساد محیط به‌صورت ژنی به رای برآمده از آن محیط می‌انجامد؛ در صورتی که مکتب رواقی در تلاش یافتن راهی برای کاهش رنج‌ها بود. نکته دومی که این اندیشمند به آن پرداخت، مسئله بی‌تفاوتی به دیگری و جامعه بود: اول الفبای اخلاق این است که به درد و رنج هم‌نوعانت نمی‌توانی بی‌تفاوت باشی. اخلاق با دیگرگزینی و دیگردوستی شروع می‌شود. نقطه آغاز اخلاق دیگردوستی است؛ یعنی بی‌اعتنانبودن به درد و رنج جامعه. بنابراین من نمی‌توانم در برابر مفاسد سیاسی و اقتصادی واجتماعی و فرهنگی[...] حاکم بر جامعه‌ام بی‌تفاوت باشم. حتی یک جمله نمی‌توانید در آموزه‌های رواقیان پیدا کنید که بگوید ما باید شئون اجتماعی را کنار بگذاریم و سر در گریبان خودمان فرو ببریم. اصلا چنین چیزی وجود ندارد. اتفاقا مشی فیلسوفان رواقی، اجتماعی است و به همین دلیل هم جانشان را به خطر انداخته‌اند. ملکیان در ادامه افزود: نکته سوم این است که من به‌عنوان انسان اخلاقی و عقلانی دو وظیفه دارم؛ یکی اینکه از سویی سعی کنم اگر فسادی در [...] جامعه‌ام می‌بینم، با آن مبارزه کنم و از سویی، باید به‌خوبی و خوشی خودم هم اعتنا کنم، چون معلوم نیست من تا کی زنده بمانم. و حیف است برای یک انسان که بگویند او همه عمرش را صرف مبارزه [...] کرد، [...] آن شخص مُرد، درحالی که به‌خوبی‌وخوشی خودش هیچ فکر نکرده بود. رواقیان می‌خواهند به ما بگویند تو کاملا به فکر اصلاح جامعه باش، ولی توانایی‌هایی برای اصلاح جامعه باید داشته باشی، این توانایی‌ها را کسب کن.

آگاهانه تصمیم بگیر، با شجاعت عمل کن

بخش دوم صحبت‌های مصطفی ملکیان به کتاب «چالش رواقی»، اثر ویلیام اروین، ترجمه محمد یوسفی اختصاص داشت. او حکمت و شجاعت و میانه‌روی و عدالت را چهار فضیلتی دانست که در فهرست فضایل همه متفکران و فلاسفه‌ای که به مبحث فضیلت‌ها پرداخته‌اند، مشترک است و بر آن اتفاق نظر دارند. او این فضیلت‌ها را لازمه هر کار ارادی و آگاهانه انسان دانست و گفت برای انجام درست‌ترین کار باید به اوضاع‌واحوال آگاهی داشته باشیم و این حکمت است. اما وقتی فهمیدیم کار درست چیست، جهان برای ما فرش قرمز پهن نکرده است تا آن را انجام دهیم، همیشه موانعی سر راه ما می‌گذارد و این موانع در دل ما ترس می‌اندازد و اگر تسلیم ترس شویم، کار درست را که با حکمت به آن رسیده‌ایم، انجام نمی‌دهیم. غلبه بر ترس یعنی شجاعت. علاوه بر موانع، جاذبه‌هایی هم در مسیر ما قرار می‌گیرد که در دل ما علاقه ایجاد می‌کند تا به مقصد و هدف نرسیم؛ اینجاست که باید عفت یا خویشتن‌داری به خرج دهیم. و فضیلت آخر عدالت است. برای رسیدن به هدف یا مقصد نباید حقوق دیگران را پایمال کنیم. عدالت یعنی پاسداشت حقوق دیگران. ملکیان خاطرنشان کرد: این کتاب درباره شجاعت است و می‌گوید شجاعت سه شاخه دارد؛ استقامت یا پایمردی، یعنی در طی عمل هدف را از یاد نبری. آرامش، یعنی به‌حداقل رساندن تأثیر بیرون در درون. و سوم انعطاف‌پذیری، به این معنی که وقتی هدفی دارم، اما هرچه می‌کنم جهان هستی نمی‌گذارد به ۱۰۰ صد هدفم برسم، باید ۹۵ درصد را هم غنیمت بدانم. آدم انعطاف‌پذیر کسی نیست که هدفش را فراموش کند، کسی است که درصد هدفش را بسته به اوضاع‌واحوال کم می‌کند.

زین قند پارسی

ناویراسته ✗

رئیس پلیس راه استان مازندران:
محدودیت تردد در محور هراز که به علت ریزش کوه در محدوده استرآباد کوه به طول ۴۰ متر این محور ارتباطی تهران-شمال را کاملا مسدود کرده بود از ساعت ۱۹ امروز بازگشایی شد.

ویراسته ✓

رئیس پلیس راه استان مازندران:
محدودیت تردد در محور هراز برطرف شد. محور ارتباطی تهران-شمال (در محدوده استرآباد به طول ۴۰ متر) به علت ریزش کوه کاملا بسته شده بود که از ساعت ۱۹ امروز بازگشایی شد.

نکته

۱. از آفت‌های درازنویسی یکی همین است که گاهی پیوندنهاد و گزاره برقرار نمی‌شود.
۲. آیا محدودیت بازگشایی می‌شود؟

#زین_قند_پارسی

دقایقی با حسن متین‌راد، برگزیده خراسانی هفدهمین جایزه شعر خبرنگاران

شعری که اصالتش در اعتراف است!

عکس: سعید گلی | شهرآرا

محبوبه عظیم‌زاده

گفت‌وگو

«اعتراف؛ همه‌چیز از اینجا شروع می‌شود. ما شرقی‌ها در رعایت و پرده‌پوشی بزرگ می‌شویم. از خردسالی به ما مراعات و ملاحظه می‌آموزند به‌نحوی‌که هم‌زمان یک خود برای بیرون داریم و یک خود در خود. اعتراف، مسیر بروز خود از درون است. همان اعتراف معروف کلیسایی یا اعتراف معتادانی که در کنار هم به مبارزه با اهریمن درون می‌پردازند که لذیذ است و کارآمد. به‌گمانم شعر در وضعیت اعتراف حالت اصیل خود را پیدا می‌کند. انسان امروز به بازتوانی روح خویش از این طریق دست یافته و حسن متین‌راد نیز بعد از چهل‌واندی سال کودکی و کار و معیشت و خستگی، با پس‌انداز قابل توجهی از تجارب زیسته در آسیاب روزگار و دستی پر از دیده‌ها و شنیده‌ها در نیمه دوم زندگی خود تازه به چنین صرافتی افتاده و منِ درون خود را جدی گرفته است. دفتر «رسوب غارنشینی در ژن» در بخش عمده خود وام‌دار چنین اعترافاتی است، اعترافاتی به بهانه و در بستر کلام.» دفتر شعری که متین‌راد در صحبت‌هایش از آن نام می‌برد، همان است که توانسته است با اذعان‌ها و اقرارها و شبیه دیگری نبودن و دقیقا به شکل خود بودن، از رقبایش پیشی بگیرد و در همین تابستان امسال، عنوان کتاب شعر برگزیده هفدهمین دوره جایزه شعر خبرنگاران را از آن خود کند. یکی از اهداف این جشنواره معرفی شعر و شاعران برگزیده به جامعه و به قول محمدهاشم اکبریانی، بنیان‌گذار آن، در مراسم پایانی نخستین دوره این رقابت، کمک به این بوده است که «[...] شعر از وضعیت کم‌وبیش راکدی که دارد، بیرون برود». به مناسبت موفقیت حسن متین‌راد -شاعر زاده خوسف و ساکن مشهد- در این جشنواره، با او گپ زدیم. ما کمی از جشنواره پرسیدیم و او کمی از خودش گفت و شعرش. «رسوب غارنشینی در ژن» نام کتاب اوست که انتشارات مهر و دل، در مرداد ۱۴۰۰ به چاپ رساند.

اگر جشنواره‌ها در دام حاشیه نیفتند، بسیار مؤثر می‌شوند

صحبت از جشنواره‌ها و جایزه‌هایش که به میان می‌آید، برخی ذهنیت‌ها معطوف می‌شود به حاشیه‌های آن. حاشیه‌های عجیب وغریبی که تاکنون به‌ویژه در جشنواره‌های دولتی چون شعر فجر، کم نبوده و همیشه پای معیارهای غیرشعری و غیرهنری نیز به میان آمده است. حاشیه‌هایی که حسن متین‌راد معتقد است اگر جشنواره‌ها در دام آن نیفتند، بسیار مؤثر و کارآمد می‌شوند. او می‌گوید: «هنر، جهان ایده‌های متکثر است. اگر جشنواره‌ها متعهد به پیشنهاددادن ایده‌ها باشند و در دام فضای رقابت و جایزه و حاشیه‌هایش نیفتند، بسیار کارآمد می‌شوند. اما برعکس، اگر درگیر حاشیه‌ها شوند، نه‌تنها صلاحیتشان را از دست می‌دهند، بلکه آسیب‌زا نیز می‌شوند.»

تصمیم نمی‌گیرم، نظاره‌گر اتفاقم

متین‌راد در مسیر شعر و شاعری به سمتی رفته که دوست داشته و دلش می‌خواسته است؛ همان سمتی که می‌تواند آنجا کارش را به بهترین شکل ممکن به انجام برساند؛ یعنی سمت کلمه، سمت زبان. او اکنون عمده توجهش روی ساختار زبان است، هرچند در اوان قدم‌گذاشتن به این وادی بیشتر تحت تأثیر جریان شعری مرحوم رضا بروسان بود و همان سبک ساده‌نویسی. خودش می‌گوید: «نوشتن من کاملا تجربی است، با هیچ سابقه جدی در ادبیات. متهورانه و ملتزم به دیوانه از بند رسته‌ای که الانم. من هیچ تصمیمی نمی‌گیرم. خود نظاره‌گر اتفاقی‌ام که می‌افتد، لذا خیلی برایم مهم است که بدانم این نوع کار به آزمایشگاه نرفته قابل خواندن است یا نه، وقتی شنیدم که سبب انتخاب دفترم دقیقا همین به شکل خودش بودن است، فهمیدم بیراه نرفته‌ام و تکلیفم روشن‌تر شده است. این خوش‌حالی کوچکی نیست.» او همچنین بیان می‌کند: «من از کم‌وکیف دوره‌های قبل جایزه بی‌خبرم، اما شنیده بودم که معمولا به گرایشی خاص از شعر آزاد متمایل است. بااین‌حال، آنچه خودم در این دوره اخیر دیدم، تنوع چشمگیر حضور طیف‌های مختلف شعر بود که در ۱۰ برگزیده نهایی جشنواره هویدا بود.»

اهمیت شعر در آنجاست که کلمه است

چرا شعر؟ اهمیت این گونه ادبی در چیست؟ متین‌راد برایمان می‌گوید: «انتزاع، فرصت تجلیل است حتی از چیزهای نداشته، فرصت فریب نخوردن از جوانی، تمرینی برای مواجهه با جهانی که از عینیات گسسته، نوعی تمرین مرگ. و اهمیت شعر در آنجاست که کلمه است و انسان هنوز می‌گوید و می‌شنود و می‌خواند و می‌نویسد و مدام همه این‌ها را تمرین می‌کند. شعر در وهله نخست باید چنگی برای انداختن در جان مخاطب داشته باشد و ظرایفش را بگذارد برای دیوانه‌ترها. به کسی که بر صندلی اعتراف نشسته است نتازید، اگر خسته‌تان کرده است، بلند شوید بروید و به حال خودش بگذارید.» او اولویت شعر را در ساختار زبان می‌بیند و سایر عناصر را در خدمت همین ساختار: «از منظر کسی مثل من که اولویت شعر را در ساختار زبان می‌بیند و سایر عناصر شعرساز را در خدمت این یکی، شعر، آزمودن و پروردن و توسعه ساخت‌های زبانی است. اگر انسان قرار بود کلام را صرفا در وجه کاربردی آن به کار ببندد، امروزه ما با زبانی شبیه زبان دیوانی و اداری حرف می‌زدیم. به ادبیات چاله میدانی دقت کنید؛ ممکن است ساختارهای غلطی داشته باشد، اما در وجه دیگرش به‌شدت منعطف و موزون و سرشار از خلاقیت است و به همین دلیل در طول زمان و در دهان عوام قوام گرفته است. شعر ناظر به این وجه از قدرت کلام است و در عجبم از شاعرانی که بدون چنین درکی از مهم‌ترین وسیله کارشان هنوز در قید ثبات و مراعات ساخت‌های معهودند و خود را نگهبان آن‌ها می‌دانند.»

امضای صنفی به جای امضای شخصی!

اما وضعیت شعر آزاد روزگار ما چگونه است؟ شاعرِ طرف گفت‌وگوی ما بر این باور است که شعر آزاد این روزگار دارد در طیفی از ساختارگرایی شدید و ساده‌نویسی مفرط نفس می‌کشد: «گاه چنان دل بسته تکنیک‌هاست که از مایه اصیل شعر فراموش می‌کند، گویی چند رهنورد افگار، در بیراهه‌ای نشسته‌اند و زخم‌هایشان را به هم نشان می‌دهند بدون اینکه حرفی از مقصد در میان باشد. و گاه چنان به دریافت‌ها و روحیات آنی خویش بها می‌دهد که گویی هر فی‌البداهه‌ای شعر می‌تواند باشد و حتی این اصل بدیهی که شعر هنری بر بستر کلام است نیز فراموش می‌شود و ساختاری تولید می‌شود که به‌جای امضای شخصی، گویا یک امضای صنفی دارد. شعر فرزندان خود را در چنین طیف متضادی پراکنده است.»

در خراسان نمی‌توان به زبان بی‌اعتنا بود

اما حالا سؤال اینجاست که شعر مرزهایش را با سایر گونه‌های هنر چطور باید مشخص کند و به چه محدوده‌ای بگوییم شعر که داستان و سینما و تصویر و خطابه و فلسفه نباشد؟ متین‌راد معتقد است: «در خراسان نمی‌شود نوشت و به زبان بی‌اعتنا بود. این همان نکته‌ای است که استاد محمدباقر کلاهی اهری را از دیگران متمایز می‌کند. نوشتن من که مکانیزمی کاملا تجربی دارد، می‌خواهد حرکت در میانه بامی باشد که یک لبه‌اش افراط منجر به آسیب‌دیدگی قوه شاعرانه و نمایشی‌شدن زبان است و دیگر لبه‌اش تفریط منجر به سهل‌انگاری و دوگانه منبر و سینما. من هیچ تصمیمی نمی‌گیرم و فقط نظاره‌گر اتفاقی‌ام که در من می‌افتد و قرار هم نیست سال‌ها بنویسم، چراکه هر انسان ایده‌ای است که روزی متولد می‌شود و به شرطها و شروطها بالغ می‌شود و در منتهایی، ناچار به پایان می‌رسد.»

نثر فارسی در مسیر رهایی

نگاهی به نثر دوره مشروطه و تأثیر مطبوعات بر ساده‌نویسی

علیرضا حیدری

درنگ

نثر فارسی دوره‌های مختلفی را گذرانده است؛ هم سادگی را به چشم دیده است و هم دشوارنویسی و مغلق‌نویسی را. شگفت اینکه در آثار به جامانده از قرن پنجم هم ساده‌نویسی و هم فارسی‌نویسی دیده می‌شود؛ اما از قرن ششم به بعد -به‌جز در آن‌هایی که قلمشان به ساده‌نویسی و روان‌نویسی متمایل بود- نثر به سمت تکلف و پیچیده‌نویسی گرایید. در ادامه این فرازونشیب‌ها، نثر فارسی در دوره‌ای از تاریخ ایران به شکلی شگفت‌آور از اریکه سلطنت پیچیدگی فرو غلتید و راه مردمی گرفت. دلیل اصلی آن به تحولات سیاسی برمی‌گشت و اتفاقی به نام انقلاب مشروطه.

البته نباید از نظر دور داشت که «در سرتاسر دوران پیشامدرن، در تاریخ فرهنگ و ادب ایرانی، نثر در حاشیه نظم قرار داشته است؛ اما با تأثیرات تجدد که تبلور سیاسی آن را در انقلاب مشروطه می‌توان دید، نثر به‌تدریج در جامعه ایرانی فراگیرتر شد و در انواع مختلفی از ارتباطات اجتماعی، جایگاهی نیرومندتر از نظم و شعر را به دست آورد». (شاکری، عبدالرسول، «نثر فارسی و گفتمان‌های معاصر؛ یک دوره‌بندی پیشنهادی برای نثر معاصر فارسی بر اساس تأثیرات تجدد»، نشریه «مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی»، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۳، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱-۲۲)

با انقلاب مشروطه و دوره تحول‌خواهی «ادبیات از دربار و مجامع اشرافی و خصوصی به میان عامه راه جست؛ [...] بر شماره نویسندگان و شاعران ساده‌گوی عامه‌پسند افزوده شد...؛ در نتیجه این تحولات سریع و شگرف، روش نویسندگی تغییر یافت؛ افکار تازه در نثر و نظم به میان آمد و سبک نگارش ساده و بی‌پیرایه شد». (همان. به نقل از «مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، تهران، ذبیح‌ا... صفا، دانشگاه تهران)

از منظری دیگر «نثر فارسی در ادوار سابق برای بیان موضوع‌های محدودی از قبیل تاریخ و اخلاق و گاهی فلسفه و پند و بعضی از رشته‌های علوم به کار می‌رفت و در دوره اخیر بود که دامنه مقاصد نثر وسعت گرفت و مسائل سیاسی و اجتماعی و افسانه‌سرایی و علوم جدید و انتقادهای اجتماعی به صورت جد و هزل و تصریح و تعریض به میان آمد و روزنامه‌نویسی معمول شد و گروه خوانندگان به‌تدریج فراوان شدند». (همان. به نقل از «نثر فارسی در دوره اخیر»، پرویز ناتل خانلری، نخستین کنگره کانون نویسندگان ایران. تهران: چاپخانه رنگین. صص ۱۷۵،۱۲۸)

این موضوعات متنوع و به تعبیر دکتر خانلری «دامنه مقاصد نثر» باتوجه به آشنایی ایرانیان با غرب در قالب‌های مختلف ظهور کرد که البته ترجمه نقش جدی در پیدایش این نوقالب‌های ادبی داشت. نمایشنامه‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، داستان‌نویسی، روزنامه‌نویسی از آن جمله‌اند که سبک‌وسیاق نثر را تغییر دادند و به میان مردم کشاندند. ناگفته نماند که برخی از این قالب‌های ادبی مانند سفرنامه‌نویسی در پیشینه ادبیات ما وجود داشت؛ اما در این دوره ساده‌نویسی و کشیده‌شدن زبان به میان مردم، بر شمار خوانندگان افزود و نثر را هم از دست دربار و منشیان و دبیران نجات داد؛ هرچند آن‌ها همچنان یک سوی این طناب را رها نکردند و آن سبک در مسیرهایی راه خود را ادامه داد که امروزه پسماند آن را در نوشته‌های حقوقی و اداری می‌بینیم (این اتفاق ساده‌نویسی در شعر هم افتاد که موضوع این مقاله نیست). ادبیات پیش از مشروطه بیشتر سبک منشیانه دیوانی و درباری و ادبیات طبقه خواص بود. هم شمار نویسندگان محدود بود و هم شمار خوانندگان. در این میانه افرادی پیدا شدند که راه‌ورسم ساده‌نویسی را آغاز کردند که ازجمله آن‌ها قائم‌مقام فراهانی در «منشآت» بود. نثر او در این کتاب با وجود استفاده از قواعد نثر موزون و به کاربردن تعابیر عربی و برخی از اشعار قدما، بسیار ساده بود. («از صبا تا نیما»، یحیا آرین‌پور، ج ۱، ص ٦٥٦٦) اما درباره همان نثر فارسی که تا پیش از قرن دوازدهم قمری پیچیده و دشوار و آمیخته به صنایع ادبی بود و اقلیت کوچکی از آن سر درمی‌آوردند، باید گفت که در پایان سده دوازدهم خورشیدی کوشش‌هایی برای اصلاح این شیوه نگارش انجام شد. درواقع «روزنامه‌نویسی، نثر فارسی را از اوج تصنع بی‌ارزش و متکلفانه، به زندگی روزانه و زبان مردم کوچه و بازار فرود آورد. نویسندگان ضمن انتقاد تند و صریح از متکلف‌نویسان گذشته، نویسندگان را ملزم به استفاده از نثری ساده و روان کردند و همین کوشش‌ها بود که طلیعه نخستین داستان‌نویسی به شمار می‌رود. آثار کسانی چون دهخدا در «چرند و پرند» [...] نثر را به سوی سادگی و روانی پیش راند. در این دوره، نوشتن مقاله‌های سیاسی و اجتماعی و انتقادی در روزنامه‌ها بسیار متداول شد و نثری پدید آمد به‌عنوان نثر مقاله‌نویسی («چشم‌اندازی از ادبیات معاصر ایران»، شهریار زرشناس، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، جلد اول، ص ۲۳). بنابراین، روزنامه‌ها که بیشتر با توده مردم سروکار داشتند، در نجات زبان سهم بیشتری داشتند. مطبوعات با لحنی ساده و صمیمی با مردم سخن می‌گفتند و از اصطلاحات و کنایات و باورهای آنان استفاده می‌کردند. «پاسخ چرایی این تغییرات این است که شیوه پیشین نگارش جوابگوی تحولات آن عصر نبود. مطبوعات می‌بایست نه با اقلیت درس‌خوانده و برتر جامعه، بلکه با اکثریت بی‌سواد و کم‌سواد ارتباط برقرار می‌کردند. نظام نوپای مشروطه محتاج معرفی و خواستاری عمومی بود. بنابراین، تغییر در روش نگارش امری بدیهی، لازم و غیرقابل اجتناب بود.» (گفت‌وگو با مریم کامیاب) آنچه باعث شد مطبوعات دوره مشروطه، حمایت عامه مردم را به‌دست بیاورند، سبک نگارش جدید و نثر روان آن‌ها بود. رشد ادبیات سیاسی متأثر از مشروطه بر مطبوعات تأثیر مطلوب گذاشت. ادبیات کهنه و سنتی رایج در دوران قبل از مشروطه آن چنان آزاردهنده بود که حتی زین‌العابدین مراغه‌ای در «سیاحت‌نامه» به آن انتقاد کرده بود. اما این اوضاع پس از مشروطه به‌دنبال رشد سیاسی بهبود یافت و تا حدی با تأثیرپذیری از مشروطه و پس از آن با گسترش مطبوعات، سبک ادبی جدید و نثری ساده و روان رواج یافت.

چنان که از نام نخستین روزنامه یعنی «کاغذ اخبار» برمی‌آید، مبنای روزنامه بر خبر بود و خبردهی می‌طلبید تا زبانی ساده و همه‌فهم داشته باشد. بنابراین، خبرنویسی بر نثر فارسی تأثیر گذاشت و نثر فارسی را از حالت انتزاعی خارج و به‌نوعی عینی‌گرایی و رئالیسم نزدیک کرد. در کنار اخبار، مقاله‌نویسی نیز سبک نوشتن را به سمت سادگی کشاند. نثرنویسان خوش‌قریحه‌ای مانند دهخدا که قلم را به طنز نیز آمیختند و از زبان عامیانه هم بهره بردند، سهم بیشتری در این میانه داشتند. در آثار ادبی این دوره هم این سادگی کمابیش رخ نموده بود. محمدتقی بهار دراین‌باره می‌نویسد: «قلمی که قدرت بر مجسم ساختن حکایات حاجی بابا کرده است از قادرترین و محکم‌ترین ساده‌نویسان آن عصر می‌باشد... نثر حاجی‌بابا گاهی در سلاست و انسجام و لطافت و پختگی مقلد گلستان و گاه در مجسم‌ساختن داستان‌ها و تحریک نفوس و ایجاد هیجان در خواننده نظیر نثرهای فرنگستان است، هم ساده است و هم فنی، هم با اصول کهنه‌کاران نثر موافق و هم با اسلوب تازه و طرز نو هم‌داستان، و در یک جمله یکی از شاهکارهای قرن سیزدهم هجری است.» («سبک‌شناسی»، جلد سوم، ملک‌الشعرا بهار، ص ۳٦۷)

این بود که این میدان تازه که بیشتر در حوزه مطبوعات خودش را نشان داده بود، راه را برای سبک‌های دیگر ادبی مانند داستان‌نویسی هم هموار کرد و کسانی مانند عبدالرحیم طالبوف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، سیدعلی‌اکبر دهخدا، سیدمحمدعلی جمال‌زاده از پیش‌گامان این نهضت بودند.

شاید بتوان نماد این ساده‌نویسی را در حوزه داستان، عنوان «فارسی شکر است» جمال‌زاده دانست که در این اثر با زبان ساده و طنزگونه‌ای از سادگی زبان پشتیبانی می‌کند. شخصیت‌های اصلی داستان به زبان ثقیل خود صحبت می‌کنند و به ساده‌گویی تمایلی ندارند و جمال‌زاده با زبان طنزگونه خود، این کار را نهی می‌کند.

در پایان باید از نهضت ترجمه هم یاد کنیم؛ زیرا شکل دیگر تأثیر فرهنگ مدرن بر نثر فارسی، ترجمه است. ترجمه ناگزیر در این نهضت ساده‌نویسی بی‌تأثیر نبود، اما به‌تدریج خود زمینه‌ساز دردسر تازه‌ای در نثر فارسی شد و آن گرده‌برداری (گرته‌برداری)هایی بود که روزبه‌روز دامن زبان فارسی را گرفت.